

غزل شماره ۲۱۹

کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود
بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود

بنوش جامِ صبحی به ناله دف و چنگ
بوس غنچ ساقی به نغمه نی و عود

به دور گلِ تشین بی شراب و شاهد و چنگ
که همچو روز بقا هفته ای بود محدود

شد از خروجِ ریا حین چو آسمان روشن
زمین، به اتحرِ میمون و طالعِ مسعود

زدستِ شاهدِ نازکِ عذارِ عیسی دم
شرابِ نوش و رها کن حدیثِ عاد و ثمود

جهان چو خلدِ برین شد به دورِ سوسن و گل
ولی چه سود که در وی نه ممکن است خلود

چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار
سحر که مرغ در آید به نغمه داوود

به باغ، تازه کن آیینِ دینِ زردشتی
کنون که لاله برافروخت آتشِ نمرود

بنخواه جامِ صُبحی به یادِ آصفِ عهد
وزیرِ ملکِ سلیمان، عمادِ دین، محمود

بود که مجلسِ حافظ به یمنِ تربیتش
هر آنچه می طلبد جمله باشدش موجود

تفسیر فال

حال که این فرصت طلایی و منحصر به فرد پیش آمده است، باید به بهترین نحو از آن استفاده کنی. این فرصت، فرصتی کوتاه و گذراست که ممکن است دیگر در دسترس نباشد. در این زمان محدود و ارزشمند، تو قادر خواهی بود تا دولت و مال زیادی را به دست آوری. اما باید هوشیار باشی؛ زیرا این ثروت و مکنت نباید موجب غفلت تو از دین گردد یا باعث شود که یاد خداوند را فراموش کنی. باید همواره در خاطر داشته باشی که مادیات نمی‌توانند جایگزین اعتقادات معنوی شوند. بنابراین، با همتی راسخ و نیتی خالص، هر آنچه را که از خدا می‌خواهی، با صداقت طلب کن تا زندگی‌ات سرشار از برکت گردد و بهره‌مندی واقعی نصیب تو شود.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)